

وقوع «وضع عام؛ موضوع له عام»:

بهترین مثال برای این نوع وضع، وضع اسماء اجناس است (مثل انسان، اسد، ..) این در حالی است که تسدید الاصول وضع اسماء اجناس، را به گونه ای دیگر دانسته است. ایشان می نویسند:

«أن الوجدان العرفي القطعي يشهد بأن من يسمّى ولده فإنّما يجعل الاسم للمولود الشخصي الخاص، كما أن الأمر كذلك قطعاً في الطبائع الكليّة، فالمسمّى بالحنطة أو الشعير - مثلاً - عند العرف ليس إلّا ذاك الجسم الخارجي الذي يترتب عليه الآثار المنتظرة. و بعبارة أخرى: ما كان بالحمل الشائع حنطة أو شعيراً (سواء كان كليه الطبيعي متحد الماهية مع المصاديق في التدقيقات الفلسفية أم لا) فإنّ الحنطة ليست إلّا ما يسدّ الجوع، و له خواصّها الآخر؛ و هو ليس إلّا المصاديق الخارجية و ما هو حنطة بالحمل الشائع»^۱

توضیح:

- (۱) در وضع اعلام شخصیه، موضوع له وجودات خارجی هستند.
- (۲) در طبایع کلیه هم موضوع له، وجود خارجی گندم است.
- (۳) ظاهراً مراد ایشان آن است که وضع عام (یعنی کلی حنطة) و موضوع له خاص (یعنی کلّ حنطة) است. و لذا نحوه وضع، به صورت قضیه حقیقه است به این معنی که واضح معنای کلی را تصور می کند و لفظ را روی وجودات خارجی قرار می دهد. ولی همه وجودات چون قابل تصویر نیستند، به آنها با عنوان مشیر «کل حنطة» اشاره می کند.
- (۴) این همان حرفی است که از امام درباره «وضع عام؛ موضوع له خاص» به آن اشاره کردند.

ما می گوئیم:

کلام ایشان از جهاتی دارای اشکال است:

اولاً: اگر موضوع له حنطة، «حنطة موجود» است همان اشکالات امام - تناقض در «حنطة معدوم» و ضروریه شدن قضیه در «حنطة موجود» - وارد می شود. و ایشان اگرچه تلاش دارند که این اشکال را جواب دهند ولی از عهده آن بر نیامده اند. ثانیاً: ایشان خود در بحث مطلق درباره اسم جنس، می نویسند:

«و المراد به کل اسم غیر معرفة و لا دخل علیه تنوین الوحدة و کان مفهومه امراً کلیاً. کانسان و اسد و الحق أنّه موضوع لنفس المعنى الكلى غير مقيد بأي قيد حتى الارسال المفهومى والمصادق و يشهد له التبادر على ما عرفت»^۲

پس خود به صراحت قبول دارند که موضوع له اسماء اجناس، مفهوم کلی است.

ثالثاً: ایشان می نویسند «ما هو حنطة بالحمل الشائع» و این جمله با مبنای ایشان در تناقض است. چراکه اگر حنطة یعنی موجود خارجی، در این صورت موجود خارجی به حمل شایع، حنطة نیست بلکه به حمل اولی حنطة است و حمل شائع در

۱. تسدید الاصول؛ ج ۱ ص ۲۵

۲. تسدید الاصول؛ ج ۱ ص ۵۳۹



صورتی است که مفهوم کلی (انسان) داشته باشیم و مصداق (زید).

نکته :

مرحوم شهید خمینی در تحریرات فی الاصول، مطلبی را درباره وضع اسم الله دارند و وضع را در این اسم به نحو «وضع عام ؛ موضوع له عام» بر می شمارند؛ ایشان می نویسند:

«و أما فی اسم الجلالة، فالمعروف أنه علم، إلا أن قضية ما ذكرنا فی امتناع الوضع العام، امتناع الوضع الكلی، و الموضوع له الجزئی لأنه لا يمكن إسراء الوضع إلى الخارج بالعناوين المشيرة لعدم الأساس لتلك العناوين. و ما ترى فی بعض المواقف من مشيريتها، فهو بالنظر إلى طلب المولی و مقصده، فلا تخلط. فعلى هذا، تكون الجلالة اسما لمعنى کلی لا ينطبق إلا علیه تعالى و تقدس، و ليس علما. و لذلك تكون قضية «الله تعالى موجود» قضية ضرورية فإن وجهه هو كون الموضوع له واجب الوجود، و لو كان موضوعها المصداق الخارجی - أى خالق السماوات و الأرض - فلا بد من إثبات ضرورية تلك القضية، فليتدبر.»^۱

توضیح :

- (۱) درباره اسم جلاله
- (۲) «الله» اسم برای معنایی کلی است که یک فرد و مصداق بیشتر ندارد و لذا علم نیست.
- (۳) چون «الله» معنای کلی است : قضیه «الله تعالى موجود» ضروریه است. چراکه الله تعالى یعنی واجب الوجود و معنای قضیه چنین می شود: «واجب الوجود موجود» و روشن است که آن قضیه ضروریه است.
- (۴) اگر موضوع له الله، مصداق خارجی (خدایی که در خارجی است) بود باید برای اینکه ثابت کنیم «الله موجود» ضروریه است، دلیل اقامه می کردیم.

(دقت کنیم : ضروریه گاه به معنای ضروریه بشرط محمول است و آن قضیه ای است که محمول در موضوع اخذ شده باشد، طبق این تعریف «الله موجود» ضروریه است؛ چراکه الله اگر یعنی موجود الخارجی و قضیه مذکور چنین می شود: «الموجود الخارجی موجود» و اگر یعنی واجب الوجود قضیه مذکور چنین می شود «واجب الوجود موجود» و هر دو قضیه، ضروریه بشرط محمول است.

ولی در اینجا مرادشان از ضروریه بودن آن است که بتوانیم از این قضیه استفاده کنیم که خداوند وجودش متعلق به خود است و دیگری به او افاضه نمی کند. (که معنایی غیر مصطلح از ضروریه است) حال اگر گفتیم «واجب الوجود موجود» معلوم می شود که وجود متعلق به خود تعالى است ولی اگر گفتیم «الله الموجود موجود» این مطلب معلوم نمی شود.)

^۱. تحریرات فی الاصول : ج ۱ ص ۷۹



ما می‌گوییم :

واجب الوجود اگر به معنای مفهوم واجب الوجود است، «مفهوم واجب الوجود موجود است در خارج» حتی ضرورت به شرط
محمول هم نیست بلکه باید ثابت کرد که این «مفهوم در خارج دارای مصداق است».

